جلسه 24-650

**یک‌شنبه - 17/08/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی در روز هفتم ذیحجه روزه نگرفت، مشهور گفتند که روز هشتم و نهم را روزه می‌گیرد و روز سوم را بعد از ایام تشریق روزه می‌گیرد؛ و فوت موالات، فوت توالی و تتابع در اینجا معفو است.

دلیل‌شان دو روایت هست: یکی روایت مفضل بن صالح عن عبدالرحمن بن الحجاج. یکی هم روایت یحیی الازرق که به نظر ما این روایت دوم سندش تمام است؛‌ چون مروی‌عنه صفوان هست، یحیی الازرق. سألته عن رجل قدم یوم الترویة متمتعا و لیس له هدی فصام یوم الترویة و یوم عرفة قال: یصوم یوما آخر بعد ایام التشریق.

ادعا شده که این روایت یحیی الازرق، معارض هست با عده‌ای از روایات. اولین روایت، روایت علی بن الفضل الواسطی هست: اذا صام المتمتع یومین، لایتابع الصوم الیوم الثالث فقد فاته صیام ثلاثة ایام فی الحج فلیصم بمکة ثلاثة ایام متتابعات. اگر کسی دو روز روزه بگیرد، روز سوم را روزه نگیرد پشت سر آن دو روز، صوم ثلاثة ایام از او فوت شده؛ باید از نو در مکة بعد از ایام تشریق سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

این روایت سندش هم درست بشود، علی بن الفضل الواسطی که توثیق ندارد، بر فرض بخاطر تعبیر صدوق که صاحب الرضا علیه السلام، کسی بگوید که این،‌ ظهور در مدح دارد و این روایت می‌شود حسنه، بر فرض این را بگویید، خب دلالتش بر عدم اجزاء در مقام به اطلاق است؛ در خصوص صوم روز هشتم و نهم که وارد نشده. دلالتش به اطلاق است و قابل تقیید است. همان‌طور که شیخ در تهذب به این مطلب اشاره کرده.

[سؤال: ... جواب] این روایت علی بن الفضل الواسطی مگر در صوم روز هشتم و نهم گفت که فقد فاته؟ فلیصم ثلاثة ایام متتابعات بعد رجوعه الی مکة؟ در مورد روز هشتم و نهم بخصوص که نگفت. شامل می‌شود کسی را که روز فرض کنید که هفتم و هشتم روزه گرفت روز نهم روزه نگرفت، گفت: روز عرفه است می‌خواهم دعا بکنم روزه ضعف می‌آورد که ابن حمزه گفته بود:‌ عیب ندارد راست می‌گویی روز دعا و مسئلت است روز عرفه، شما که روز هفتم و هشتم را روزه گرفتی روز عرفه روزه نگیر بعدا قضا کن این صوم ثلاثة ایام بدل هدی را خب این روایت می‌گوید نه، این درست نیست. یک موردش این است که کسی که روز هفتم روزه نگرفت روزه هشتم و نهم روزه گرفت؛ می‌خواهد یک روز سوم را بعد از ایام تشریق روزه بگیرد، این روایت به اطلاقش می‌گوید این کار درست نیست. خب مطلق قابل تقیید است صحیحۀ یحیی الازرق می‌آید می‌گوید در خصوص صوم روز هشتم و نهم شما اخلال به تتابع که می‌کنید و روز سوم را با فاصله روزه می‌گیرید مشکلی ندارید.

[سؤال: ... جواب] یعنی چه؟ روایت می‌گوید: دو روز را که روزه گرفتی و روز سوم را فاصله انداختی به درد نمی‌خورد آن صوم یومین. بعد از رجوع به مکه باید از ابتداء این سه روز را روزه بگیری. در خصوص روز هشتم و نهم که وارد نشده است. در خصوص روز هشتم و نهم بگوید که شما چون روز سومت مصادف می‌شود با یوم عید الاضحی و نمی‌توانی روزه بگیری باید بعد از ایام تشریق از نو شروع کنی، در خصوص این‌ که وارد نشده.

[سؤال: ... جواب] چرا ظاهر در خصوص این مورد است؟ حالا این بیان شما چون مؤید ما هست خوشحال می‌شویم حالا درست است یا درست نیست بحث دیگری است. ایشان می‌فرماید: لایتابع ظاهرش این است که می‌توانست تتابع را حفظ کند و نکرد. روز عید اصلا نمی‌شود تتابع را حفظ کرد کسی که روز هشتم و نهم روزه بگیرد روز دهم روزه نگیرد به این نمی‌گویند لم‌یتابع. اصلا اگر روزه هم بگیرد حرام است روز عید قربان می‌شود. و لذا از این اصلا منصرف است که البته این را ما قبول نداریم. بالاخره این آقا هم که روز هشتم و نهم روزه گرفت روز دهم روزه‌اش را خورد صدق می‌کند که لم‌یتابع صوم الیوم الثالث و لو بخاطر حرام بودن صوم یوم عید. اما عرض اول ما این است که اطلاق است دیگه. این فرض را می‌گیرد فرض‌های دیگر را هم می‌گیرد که فرض کنید روز هفتم و هشتم روزه گرفت روز نهم با این‌که می‌توانست روزه بگیرد روزه نگرفت. بر خلاف قول ابن حمزه مشهور هم گفتند ما هم می‌گوییم که این، تتابع را خراب کرد باید بعد از ایام تشریق از ابتداء‌ روزۀ این سه روز را بگیرد.

روایت دوم: روایاتی هست که امر می‌کند به صوم یوم سابع و ثامن و التاسع. می‌گوید:‌ هفتم و هشتم و نهم ذیحجه روزه بگیرد. بعد می‌گوید: فمن فاته ذلک صام بعد ایام التشریق. نمی‌گوید: فمن فاته ذلک فلیصم الثامن و التاسع؛ و لیصم الثالث بعد ایام التشریق. می‌گوید:‌ فمن فاته ذلک صام کسی که از او فوت بشود صوم یوم سابع و ثامن و تاسع بگوییم که روز هفتم روزه نگیرد، فاته ذلک دیگه، صام بعد ایام التشریق. پس معلوم می‌شود روز هفتم روزه نگرفتی باید بروی بعد از ایام تشریق این سه روز را روزه بگیری.

این هم جوابش این است که اولا ما ادعای ترغیب نمی‌کنیم که شارع ترغیب کرده به صوم روز هشتم و نهم لمن لم‌یصم السابع. ما ادعای اجزاء می‌کنیم نه ادعای ترغیب شرعی. و الا قائلیم که این اقل ثوابا هست. و لذا علت این‌که امام فرمود فمن فاته ذلک صام بعد ایام التشریق و جمع عرفی بین این روایات و معتبرۀ‌ یحیی الازرق این است که ترغیب می‌کنیم شما را که بعد از ایام تشریق روزه بگیری ولی اگر روز هشتم و نهم را روزه گرفتی یک روز هم بعد از ایام تشریق گرفتی مجزی است.

[سؤال: ... جواب] مجزی از این امر نیست، منافات ندارد که یک دلیل آخری بیاید بگوید مجزی است صوم یوم ثامن و تاسع. چرا نفی کند؟ مراتب فضل است دیگه. می‌گوید که روز هفتم و هشتم و نهم روزه بگیر، اگر فوت شد از شما فرض کنید روز چهاردم و پانزدهم را روزه بگیر، خب آن هم ترغیب به فالافضل است دیگه. هفتم و هشتم و نهم، افضل؛ ان فاته ذلک روز چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بگیر فالافضل. مراتب فضل است دیگه. واجب که نیست من روز چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم روزه بگیرم اگر روز هفتم و هشتم و نهم روزه نگرفتم. مراتب فضل است. این‌که روایت می‌گوید: فان فاته ذلک یصوم یوم الحصبة که یعنی روز چهاردهم و یومین بعده، خب آن هم می‌شود فالافضل دیگه. و الا خود روایات می‌گفت: جایز است تاخیر تا آخر ذیحجه. منافات ندارد که فالافضل این است که بعد از ایام تشریق روزه بگیری اگر روز هفتم و هشتم و نهم روزه نگرفتی. و لکن اگر غیر از این عمل کنی بیایی روز هشتم و نهم روزه بگیری و یک روز دیگر بعدا به عنوان روز سوم بگیری این هم مجزی باشد، و لااقل مقتضای جمع عرفی این است بین صحیحۀ یحیی الازرق و این روایات. ما می‌گوییم لااقل مقتضای جمع عرفی این است. علاوه بر این‌که عرض می‌کنم اختلاف مراتب فضل که شد ما قبول می‌کنیم فالافضل عبارت است از صوم ثلاثة ایام بعد از ایام تشریق. و آن صوم یوم ثامن و تاسع و صوم یوم ثالث بعدا این مجزی است نه این‌که جزء این مراتب الافضل فالافضل هست. علاوه بر این‌که فاته بیش از این ظهور ندارد که کل روز هفتم و هشتم و نهم فوت شده. یعنی هیچکدام از این سه روز را روزه نگرفته؛ فاته ذلک. روشن نیست که فاته ذلک صدق کند و لو به مجرد این‌که روز هفتم را روزه نگرفته. می‌گویند: روز هفتم و هشتم و نهم روزه بگیر، اگر از شما فوت شد این روزه منسبق به ذهن ممکن است این باشد که فوت شد روزه یعنی این سه روز را روزه نگرفتی. اما آن فرضی که نه، فقط روز هفتم روزه نگرفتیم روزه هشتم و نهم روزه گرفتیم اصلا ممکن است مشمول فمن فاته ذلک نباشد. و العمدة که این مورد قبول دیگه باید باشد این است که مقتضای جمع عرفی بین معتبرۀ یحیی الازرق با این روایات این است که صوم یوم ثامن و تاسع و صوم یوم ثالث بعد از ایام تشریق مجزی هست.

روایت سوم: روایاتی اصلا نهی می‌کند از صوم یوم الترویة و یوم عرفة مثل صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج: سأله عباد البصری عن متمتع لم‌یکن معه هدی قال: یصوم ثلاثة ایام قبل یوم الترویة که همان بحث بود که قبل یوم الترویة و یوم الترویة و بعد یوم الترویة قال: فان فاته صوم هذه الایام قال: لایصوم یوم الترویة و لا یوم عرفة. فرمود:‌ روز هشتم و نهم روزه نگیرد؛ و لکن یصوم ثلاثة ایام متتابعات بعد ایام التشریق.

صحیحۀ عیص هم مشابه این هست آن هم دارد لایصوم ذلک الیوم متمتع دخل مکة‌ یوم الترویة‌ و لیس معه هدی قال:‌ لایصوم ذلک الیوم و لا یوم عرفة و یتسحر لیلة الحصیة. شب چهاردهم از اذان صبح قصد روزه بکند اما روز هشتم و روز نهم روزه نگیرد.

مرحوم شیخ طوسی فرموده که این روایت را ما حمل می‌کنیم بر جایی که می‌خواهد فقط روز هشتم روزه بگیرد یا فقط می‌خواهد روز نهم روزه بگیرد. اما جایی که هم روز هشتم روزه می‌گیرد هم روز نهم، معتبرۀ یحیی الازرق می‌گفت: اشکال ندارد. لایصوم یوم الترویة و لایوم عرفة أی لایصوم یوم الترویة فقط و لایصوم یوم عرفة فقط. معتبرۀ یحیی الازرق می‌گوید: و لکن یجوز صومهما معا.

آقای خوئی هم فرموده:‌ خیلی مطلب متینی فرموده شیخ طوسی. تکرار ادات نفی همین را اقتضاء می‌کند. یک وقت می‌گوییم:‌ لاتکرم زیدا و لا عمرا. یک وقت می‌گوییم: لاتکرم زیدا و عمرا. این‌ها با هم فرق می‌کند. ایشان می‌گوید:‌ علماء ادب هم گفتند:‌ لاتکرم زیدا و لاعمرا یعنی نه زید را به تنهایی اکرام کن نه عمرو را به تنهایی. ولی لاتکرم زیدا و عمرا یعنی این‌ها با هم اکرام نکن. این روایت هم نگفت:‌ لایصوم یوم الترویة و یوم عرفة؛‌ گفت: لایصوم یوم الترویة و لایوم عرفة.

البته آقای خوئی می‌فرماید: من اطلاق این روایت را قبول دارم که شامل صوم یومین معا هم می‌شود. ولی می‌گویم:‌ اطلاق است؛ لایصوم یوم الترویة و لایوم عرفة مختص به صوم این دو روز با هم نیست. اطلاق دارد. هم صوم این دو روز را مجتمعا می‌گیرد هم صوم یوم الترویة منفردا و صوم عرفة منفردا را می‌گیرد. هم شامل فرض صومهما مجتمعا می‌شود و هم شامل فرض صوم کل منهما منفردا می‌شود. و معتبرۀ یحیی الازرق فرض صومها معا و مجتمعا را خارج می‌کند از این نهی. می‌گوید: نه، او مجزی است.

انصاف این است:‌ ظاهر نهی از صوم یوم الترویة آن فرضی است که شرائط در او حفظ می‌شود. این‌که می‌گوید: لایصوم یوم الترویة این، ظاهرش این است که آن صومی که شرائط اولیۀ صوم ثلاثة ایام را که تتابع هست داشته باشد. خلاف ظاهر است حمل کنیم این لایصوم یوم الترویة را بر روزۀ روز هشتم و با روزه نگرفتن روز نهم.

[سؤال: ... جواب] عرض من این است: آقای خوئی حمل کرده این دو روایت صحیحه را بر نهی از صوم یوم الترویة فقط و علی سبیل الانفراد. من می‌گویم: این خلاف ظاهر است. وقتی که روایت سؤال می‌کند که یوم الترویة وارد مکه شده و هدی ندارد امام فرمود: روز هشتم روزه نگیرد و روز نهم روزه نگیرد؛ شب چهاردهم بلند شود و روزه بگیرد که روزه‌اش بشود روز چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم، عرف چی می‌فهمد از این؟ این عرفی است که بگوییم این اطلاق است دیگه قابل حمل بر جایی است که فقط این آقا می‌خواهد روز هشتم روزه بگیرد روز نهم روزه‌اش را بخورد؟ ظاهر این‌که روز هشتم روزه نگیرد این است که بدء نکند به صوم ثلاثة ایام از یوم الترویة. قدر متیقنش آن جایی است که حفظ می‌کند شرط تتابع را به لحاظ روزۀ فردا که روز عرفه هست.

و لذا انصاف این است که این‌طور جمع‌ها عرفی نیست. اخراج فرد متیقن می‌شود از مورد نص. آن کسی که یوم الترویة روزه می‌گیرد به عنوان صوم ثلاثة ایام بدل الهدی عادة فردای آن روز هم روزه می‌گیرد که تتابع حفظ بشود حتی المقدور. منتها عرض ما این است که جمع عرفی اقتضاء می‌کند که این نهی را حمل بر اقلیت ثواب بکنیم. لاتصل فی الحمام. حالا یک خطابی بگوید: من صلی فی الحمام فلابأس به،‌ شما چکار می‌کنید؟ می‌گویید: لاتصل فی الحمام ان صلیت فی الحمام فلابأس به حمل می‌شود بر اقلیت ثواب. خب اینجا هم همین است. یک روایت می‌گوید: لایصوم یوم الترویة و لا یوم عرفة یک روایت دیگر می‌گوید: ان صام هذین الیومین اجزأه ذلک لابأس بذلک، ان صام یوما ثالثا بعد ایام التشریق حمل می‌شود بر اقلیت ثواب دیگه.

[سؤال: ... جواب] بحث جمع عرفی است. مثل لاتصل فی الحمام ان صلیت فی الحمام فلابأس به. این‌که شما می‌فرمایید در مورد صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج که نمی‌آید. آنجا دارد که سأله عباد البصری عن متمتع لم‌یکن معه هدی قال: لایصوم یوم الترویة و لایوم عرفة. اینجا که ندارد یوم الترویة وارد شد. حالا صحیحۀ عیص دارد که دخل مکة یوم الترویة، خب آن روایات دیگری که می‌گفت: یصوم یوما قبل الترویة و یوم الترویة و یوما بعده، گاهی این‌طور بود که یوم الترویة آمده بود. معتبرۀ یحیی الازرق همین بود: سألته عن رجل قدم یوم الترویة متمتعا و لیس له هدی. آن هم موضوعش همین قدم یوم الترویة بود. فصام یوم الترویة و یوم عرفة قال: یصوم یوما آخر بعد ایام التشریق. آن هم موضوعش قدم یوم الترویة است. صحیحۀ عیص هم موضوعش قدم یوم الترویة‌ است. او فرمود مجزی است، یصوم یوما آخر بعد ایام التشریق. کی می‌گوید: جاهل بوده؟ او می‌گوید: یصوم یوما آخر بعد ایام التشریق؛‌ صحیحۀ عیص می‌گوید: لایصوم یوم الترویة و لا یوم عرفة.

به نظر ما مقتضای جمع عرفی حمل بر اقلیت ثواب است.

مرحوم آقای داماد فرمودند که ما اطلاق روایت یحیی الازرق را قبول داریم؛ هم شامل عالم می‌شود هم شامل جاهل. اما شمولش نسبت به جاهل، جاهل چه کسی است؟ کسی که نمی‌داند مثلا که نمی‌تواند سه روز پشت سر هم روزه بگیرد؛ امروز آمده نمی‌داند امروز یوم الترویة ‌است روزه گرفت، به خیال این‌که امروز هفتم ماه است روزه گرفت، فردا هم روزه گرفت، پس‌فردا که شد یعنی این‌طور شد: روز هفتم به خیال خودش روزه گرفت، فکر می‌کرد امروز هفتم است، بعد فردایش هم روزه گرفت، یک‌وقت به او گفتند: چرا این‌طوری با خیال راحت ماندی در مکه؟ دیروز یوم الترویة است امروز روز عرفه است بلند شو برویم عرفات، چکار می‌کنی تو؟ می‌گوید‌ جاهل بوده یعنی فکر می‌کرد که می‌توانست امروز را روزه بگیرد، یوم العید فکر می‌کرد دیرتر می‌رسد، معلوم شد که نه، یوم العید یک روز زودتر است. ایشان این‌طوری گفته. یا حالا شما اضافه کنید جاهل بود به اعتبار تتابع. اطلاق روایت یحیی الازرق نسبت به عالم به اعتبار تتابع و عالم به این‌که بیش از دو روز را نمی‌تواند روزه بگیرد، شمول روایت یحیی الازرق نسبت به عالم، یک ظهور اطلاقی قوی‌ نیست. قدر متیقنش هم همان جاهل است. بعد ایشان فرموده: ما نظرمان همین است که اگر ظهور دلیل خاص نسبت به یک فردی، نسبت به یک موردی قوی نبود، ظهور عموم عام از او اقوی بود، آن ظهور عموم عامی که می‌گوید: لابد من التتابع فی صوم ثلاثة ایام، عموم عام مقدم می‌شود بر اطلاق این دلیل خاص.

این را تکرار کنم. یک مبنایی هست در کلمات محقق حائری هست؛ مرحوم آقای داماد هم ظاهرا از ایشان گرفته. و آن این است:‌ می‌گویند: ما این‌طور نیست که بگوییم این دلیل خاص است مقدم می‌شود بر عموم عام مطلقا به نحوی که این دلیل خاص در همۀ موارد مقدم بشود بر عموم عام. ما این را قبول نداریم. ما می‌گوییم: اگر این دلیل خاص نسبت به یک موردی شمولش به ظهور قوی نبود، به ظهور اطلاقی ضعیف بود، عموم عام از او اقوی بود نسبت به این مورد، این‌طور نیست که ما بگوییم اطلاق خاص مقدم بر عموم عام است؛ نخیر. ما تابع اقوائیت ظهور هستیم. ظهور عام در عمومش اقوی است از ظهور اطلاقی این خاص نسبت به این مورد. و لذا عموم عام چون اقوی عموما و ظهورا است؛ او را مقدم می‌کنیم.

مرحوم آقای حائری در کتاب الصلاة مثال می‌زند؛ می‌گوید: ببینید! المسافر یقصّر، نسبت به ما قبل حد ترخص ظهور قوی ندارد. نسبت به ما قبل حد ترخص که قبل از حد ترخص در آن محل اقامت فرض کنید، شما ده روز یک جایی ماندید می‌خواهید از اینجا بروید، هنوز به حد ترخص نرسیدید، هنوز صدای شهر را می‌شنوید، المسافر یقصر نسبت به شما که هنوز از حد ترخص محل اقامت‌تان خارج نشدید، شمولش به ظهور قوی نیست؛ شمولش به ظهور ضعیف است. ولی عمومات این‌که وظیفۀ هر مکلفی نماز چهار رکعتی است، هفده رکعت واجب است بر هر مکلفی، آن عموم ظهورش اقوی است. و لذا ما به ظهور اقوی آن عموم تمسک می‌کنیم؛ می‌گوییم: این مسافری که از محل اقامۀ عشرة ایام‌ بیرون آمد ولی از حد ترخص خارج نشد، تمسک نکنید به اطلاق دلیل المسافر یقصر؛ تمسک کنید به عموم دلیل عام. و لذا این آقا هنوز هم نماز چهار رکعتی باید بخواند.

[سؤال: ... جواب] فرق نمی‌کند مهم این است که آن دلیل مطلق و عام اگر ظهورش نسبت به بعضی از موارد دلیل خاص اقوی بود از ظهور خود این دلیل خاص، ما به عموم عام و اطلاق آن مطلق فوقاتی رجوع می‌کنیم.

آقای داماد هم همین مبنا را دارد. و لذا می‌گوید:‌ اطلاق دلیل خاص که روایت یحیی الازرق است، شامل عالم هم می‌شود که عالم هم اگر آمد روز هشتم و نهم روزه گرفت، روزه‌اش مجزی است. ولی ظهورش نسبت به این‌ عالم ظهور قوی نیست؛ قدر متیقنش همان جاهل است. اینجا ما وجهی ندارد که به ظهور این دلیل روایت یحیی الازرق تمسک کنیم؛ ما می‌گوییم: به عموم عام که یعتبر التتابع فی صیام ثلاثة ایام که مفاد روایات متعددی بود تمسک می‌کنیم. و لذا می‌گوییم: نسبت به عالم، عالم به این‌که روز سوم روز عید است و عالم به این‌که تتابع معتبر است، نسبت به او ما عموم دلیل عام را محکّم قرار می‌دهیم می‌گوییم: یعتبر التتابع فی صوم ثلاثة ایام. و از این اطلاق دلیل خاص رفع ید می‌کنیم.

انصاف این است که این فرمایش هم اشکال صغروی دارد هم اشکال کبروی.

اشکال صغروی‌اش این است: ظهور رجل قدم یوم الترویة فصام یوم الترویة و یوم عرفة، ظهورش در عالم ضعیف نیست. این، روز هشتم آمده و روز هشتم و روز نهم روزه گرفته و عادة می‌داند امروز هشتم است و لذا می‌رود عرفات.

[سؤال: ... جواب] از خود این روایت استفاده می‌کنیم در این مورد تتابع شرط نیست. کلام در این است: از خود همین روایت استفاده می‌کنیم که تتابع شرط نیست؛ چون شما از امام وقتی نقل کردید که راجع به شخصی که روز ترویه آمد قربانی نداشت و روز ترویه و روز عرفه روزه گرفت و نقل می‌کنید که امام فرمود: یک روز دیگر بعد از ایام تشریق به عنوان روز سوم روزه بگیرد، عرف از این، استظهار می‌کند پس در اینجا توالی معتبر نیست. چرا می‌گویید: ظهور این دلیل خاص نسبت به عالم ظهور ضعیف است؟ از خود همین روایت استفاده می‌شود شرط نیست تتابع. آن عالمی که آقای داماد فرض کرد، عالم به موضوع را فرض کرد، شما هم گفتید: بحث تتابع را مطرح می‌کنید؛ و الا ایشان فرض کرد که قدر متیقن از این روایت آن شخصی است که جاهل بود که روز سومش مصادف است با یوم العید، این‌طوری فرض کرد؛ گفت: قدر متیقن این است؛ و ظهورش نسبت به کسی که عالم است که روز سومش مصادف است با یوم العید ظهور ضعیف است؛ این‌که درست نیست. اما این‌که می‌گویید که قدر متیقنش کسی است که جاهل است به لزوم تتابع،‌ از خود این روایت استفاده می‌شود تتابع معتبر نیست در این روزۀ روز هشتم و نهم. این از جهت صغروی.

از جهت کبروی اصلا این عرفی نیست. اطلاق دلیل خاص مقدم است بر اطلاق دلیل مطلق فوقانی یا عموم عام است؛ چون عرف اقوائیت دلیل خاص را فقط از این‌ حیث نگاه می‌کند که موضوعش اخص است. و الا به بقیۀ خصوصیات این دلیل خاص عرف نگاه نمی‌کند. اگر یک خطابی بگوید که لابأس بترک اکرام الجار، یک دلیل دیگری بگوید: اکرم جارک الفقیه، عرف چکار می‌کند؟ عرف می‌گوید: یعنی لابأس بترک اکرام الجار، لایجب اکرام الجار، اکرام همسایه واجب نیست. اما آن خطاب دیگر می‌گوید: اکرم جارک الفقیه، این موضوعش اخص است، موضوعش جار فقیه است، عرف می‌گوید: پس واجب است اکرام جار فقیه. هیچ وقت نمی‌گوید: این اکرم ظهورش در وجوب قوی نیست، به دلالت اطلاقیه است، ولی آن لابأس بترک اکرام أیّ جار، او عموم است. این‌طوری حساب نمی‌کند عرف. عرف می‌گوید: این موضوع اخص است، جار فقیه؛ حالا وجوب را از ظهور اطلاقی اکرم استفاده کردیم این مهم نیست. مهم این است خطابی که موضوعش اخص است مقدم است بر خطابی که موضوعش اعم است.

علاوه بر این‌که ما نفهمیدیم این ادعاها ادعای بلادلیل است. ظهور دلیلی که می‌گوید: لاتفرق بین الثلاثة بین روزۀ سه روز توالی لازم است، تفریق نکن، این چه ظهورش در عموم اقوی است؟‌ این اقوائیتش را از کجا در آوردید؟ عموم نیست و اطلاق است. اطلاقش چطور ظهورش اقوی است؟ وزنش که کردیم چند کیلو وزنش از این عموم بیشتر بود تا ظهور معتبرۀ یحیی الازرق در شمول نسبت به عالم. این‌ها ادعاهای مجازفه است؛ اگر جسارت نباشد این تعبیر به مقام علمی مرحوم آقای داماد. حالا این مطالب از نظر ما مفهوم نیست.

و لذا به نظر ما صوم یوم ثامن و تاسع اشکال ندارد؛ حتی مع العلم بالموضوع و الالتفات الی الحکم. این راجع به این مطلب.

بحثی که واقع می‌شود در اینجا و بحث مهم هست این است که حالا فرض کردیم روز هشتم و نهم این آقا روزه نگرفت، تمام شد، رفت عرفات، مشعر، منی، حالا می‌خواهد بعد از رجوع از منی سه روز را روزه بگیرد، می‌تواند در ایام تشریق روزه بگیرد؟ یا باید بگذارد ایام تشریق بگذرد؛ روز چهارده بشود َآن وقت روزه بگیرد؟

مشهور گفتند که باید ایام تشریق بگذرد. روز چهاردهم بشود آن وقت روزه بگیرد. برخی از عبارت‌های مرحوم شیخ دارد که یصوم یوم النفر و یومین بعده. حالا این یوم النفر روز دوازدهم باشد یعنی روز دوازدهم هم می‌تواند روزه بگیرد. اگر یوم النفر روز سیزدهم باشد یعنی روز سیزدهم می‌تواند روزه بگیرد با این‌که روز سیزدهم هم هنوز جزء ایام تشریق است. ابن جنید هم که گفته: اصلا در کل ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) می‌شود َآن روزۀ سه روز را گرفت؛ بخاطر روایت غیاث بن کلوب که تجویز کرده صوم در ایام تشریق را در این صوم ثلاثة ایام بدل هدی.

تامل بفرمایید! روایات در مقام شدیدا اختلاف دارد و بر طوائفی هست. ان‌شاءالله این طوائف را بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.